

ادله سقوط حد در فرد توبه کننده پیش از اثبات جرم از منظر آیت الله خوئی (ره) و بازنگری برداشت‌های مشهور از کلام ایشان

مهدی تقی‌لو^۱

چکیده

لزوم تطابق قوانین حقوقی با موازین فقهی در نظام حقوقی اسلام همواره مسئله‌ای بنیادین و ضروری است. این پژوهش با محوریت بررسی دیدگاه محقق خوئی^{رحمه‌الله} درباره سقوط حد از فردی انجام شده است که پیش از اثبات جرم حدی، توبه کرده است. با مرور دقیق مقالات و ادبیات موضوع، مشخص شد که دیدگاه ایشان در این زمینه اغلب نادیده گرفته شده و برداشت‌های رایج، بدون نقد و تحلیل کافی از دیدگاه مخالف، سقوط حد را قطعی فرض کرده‌اند. در این مقاله با استناد به مبانی محقق خوئی تمامی ادله مطرح برای سقوط حد مورد ارزیابی قرار گرفته و نشان داده شده است که این ادله از منظر ایشان قابل اثبات نیست. بر اساس این تحلیل، تنها در صورت احراز اجماع، امکان پذیرش سقوط حد وجود دارد. این پژوهش می‌کوشد تا با تحلیل گزاره‌های فقهی و بررسی دقیق ادله محقق خوئی، دیدگاه ایشان را تبیین کرده و در مباحث فقهی و حقوقی مرتبط با حدود، افقی نو ارائه دهد.

واژگان کلیدی: توبه پیش از اثبات جرم، سقوط حد، اثبات جرم، محقق خوئی.

۱. طلبه درس خارج مدرسه شهیدین^{رحمته‌م} قم.

رایانامه: mahditaghiloo5995@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۹۳۴۱۹۳۸۶۱



۱. مقدمه

یکی از عوامل سقوط مجازات حدی، از منظر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ توبه است که چنانچه قبل از اثبات جرم باشد، مطلقاً مسقط حد است. (به جز جرم قذف که مطلقاً ساقط نمی شود و محاربه نیز باید حتماً قبل از دستگیری باشد و الا حد ساقط نمی شود).^۱ به دلیل اینکه احکام قانونی منشأ فقهی دارند، باید از نظر فقهی هم بررسی شوند و بررسی هر فقیه نیز مبتنی بر مبانی مقبول وی می باشد. با مراجعه به کتاب مرحوم خوئی، با مخالفت ایشان با مسئله سقوط حد توبه به شکلی که قانون وضع کرده است، مواجه می شویم. اختلافی که در این مواجهه مشاهده می کنیم، این است که مرحوم خوئی توبه را صرفاً عاملی برای عفو امام می داند، در حالی که قانون، توبه را عامل سقوط دانسته و بدون آن که قاضی اجازه اجرای حد یا عفو داشته باشد، موظف است مطابق قانون، حکم سقوط حد را صادر کند.

نظر مرحوم خوئی، توسط محققین دیگر بررسی نشده است و تمامی مقالات در این خصوص، با توجه به نظر مشهور و قانون، سقوط حد را لازم دانسته اند و بدون آن که دیدگاه مرحوم خوئی بررسی شود، توبه عامل سقوط حد شناخته شده است. با این وجود درصدد بررسی نظر مرحوم خوئی برآمدیم تا نتیجه علمی این بحث، متقن و محکم شود و نظری که در این مسئله داده می شود بدون نگاه به نظر مخالف تحصیل نشود و با تضاری که در این میان رخ می دهد، نظر صواب برای محققین حاصل شود. هدف این نوشتار، پیروی از رویکرد علمی محقق خوئی در این مسئله و دفاع دقیق و مستند از مبنای ایشان است، به گونه ای که داور نهایی درباره درستی یا نادرستی آن به پژوهشگر واگذار شود.

۲. بررسی مفاهیم اصلی

۱-۲. قانون سقوط حد از فرد توبه کننده قبل از اثبات جرم

قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در چندین ماده، توبه را از موارد سقوط حد دانسته است:^۲

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس:

<https://www.qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=4693937366938194803>

۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس:

<https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=17104213936170944492>



ماده ۸۱: «هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حدّ از او ساقط می‌شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حدّ ساقط نمی‌شود.»

ماده ۱۲۵: «کسی که مرتکب لواط یا تفریض و نظائر آن شده باشد، اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حدّ از او ساقط می‌شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید، حدّ از او ساقط نمی‌شود.»

ماده ۱۳۲: «اگر مساحقه‌کننده قبل از شهادت شهود توبه کند، حدّ ساقط می‌شود؛ اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حدّ نیست.»

ماده ۱۸۱: «هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حدّ از او ساقط می‌شود؛ ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حدّ نیست.»

اما در سال ۱۳۹۲ قانون‌گذار تمامی حدودی که با توبه ساقط می‌شوند را در یک ماده آورد: «در جرایم موجب حد، (به استثنای قذف و محاربه) هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه‌ی مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱: توبه‌ی محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲: در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شود.^۱

۲-۲. سقوط حد

مراد از سقوط حد این است که دیگر قاضی نمی‌تواند نسبت به اجرای حد حکم دهد و باید حکم به برائت را امضا کند، البته احراز این که فرد توبه کرده است، بر عهده دادگاه است و باید قاضی آن را تشخیص دهد.

۳-۲. عفو امام

مراد از عفو امام، حالتی است که مقابل سقوط حد است و در اینجا دادگاه مخیر است که

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس:



عفو او را از ولی فقیه خواستار شود یا این که حد را اجرا کند. این امر در انتهای ماده ۱۱۴ آمده است: «همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه‌ی مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.»^۱

اینکه دادگاه می‌تواند عفو مجرم را از مقام رهبری درخواست نماید، نشان‌دهنده اختیار دادگاه در اجرای حد یا درخواست عفو از مقام رهبری است؛ درحالی‌که در سقوط حد، چنین اختیاری برای دادگاه قرار داده نشده است.

۲-۴. اثبات جرم

مطابق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که مقرر کرده است: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.»^۲ اثبات جرم بعد از اقامه این ادله در دادگاه و بعد از احراز صلاحیت آن‌ها توسط دادگاه واقع می‌شود و حسب مورد بحث، باید توبه فرد قبل از اقامه این ادله یا احراز آن‌ها واقع شود.

بنابراین، مادامی که شهادت شهود در مقابل قاضی اداء نشده نباشد، بلکه صرفاً اعلام آمادگی برای شهادت از جانب آن‌ها صادر شده باشد، فرد می‌تواند توبه کند و شامل محل نزاع می‌شود؛ ولی با شهادت شهود در مقابل قاضی، توبه حکم دیگری پیدا می‌کند که شامل محل بحث نمی‌شود.

در نتیجه توبه در دو مرحله شامل بحث می‌شود:

الف) توبه‌ای که قبل از دستگیری واقع شده است و اصلاح فرد توسط دیگران به قاضی گزارش می‌شود.

ب) توبه‌ای که بعد از دستگیری و قبل از اقامه بیّنه در نزد قاضی انجام می‌شود.

هر دو مرحله جزئی از بحث هستند، البته در هر دو مرحله فرد مورد نظر باید مشهود علیه باشد؛ یعنی همان‌طور که در کلام محقق خوئی آمده است، عده‌ای شاهد بر ارتکاب

۱. همان.

۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس:

فرد به گناه مستوجب حد باشند،^۱ و الا جایی که فردی بدون بیّنه به دیگری اتهام بزند، خارج از محل بحث است و حد نیز متوجه خود مدعی می‌شود.

۲-۵. توبه

از تعاریف علماء همان‌طور که در مباحث آتی روشن خواهد شد، برداشت می‌شود که در توبه باید دو نکته وجود داشته باشد:

اول، آن که فرد پشیمان از رفتار گذشته شده باشد.

دوم، آن که نسبت به آینده به خاطر قبح شرعی آن، فعل را انجام ندهد.

بنابراین فردی که از رفتار گذشته خود پشیمان نیست و یا نسبت به آینده تصمیم به عدم فعل ندارد، چنین فردی توبه نکرده است. همچنین اگر فردی به خاطر عدم توانایی کاری را نمی‌کند (نه به خاطر قبح شرعی)، چنین فردی نیز توبه نکرده است؛ چراکه با تجدید قدرت، دوباره مرتکب گناه می‌شود. (محمّدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، توبه در قرآن و حدیث، مجله پژوهش‌های اسلامی، ش ۲، صص ۱۰۵-۱۲۴)

۳. اقوال در مسئله

۳-۱. قول مشهور (موافقین سقوط حد توبه)

با مراجعه به اقوال معلوم می‌شود که تنها قول مخالف به مرحوم خوئی تعلق دارد، که ایشان نیز قائل به تخییر امام اجرای حد و عفو زانی شده‌اند؛ مگر اینکه اجماع بر سقوط حد ثابت شده باشد.

علمایی که موافق با سقوط حد هستند و به کتاب ایشان نیز مراجعه شده است عبارتند از:

شیخ مفید، (مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۸۷) شیخ طوسی، (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، صص ۴۶۸-۶۹۶) ابوالصلاح حلبی، (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ ق، ۴۴۷، ص ۴۰۷) ابن براج، (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۵۲۱) فاضل هندی، (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۴۳۵) صاحب جواهر، (صاحب جواهر، ۱۴۲۱ ق، ج ۴۱، ص ۳۰۸) مرحوم خوانساری، (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۸۶) و مرحوم امام خمینی. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۶۲)

۱. (مسئله ۱۴۸): «لو تاب المشهود عليه قبل قيام البينة».





۲-۳. مبنای آیت الله خوئی (تخیر امام در اجرای حد یا عفو)

قائل اصلی به عدم سقوط حد تائب قبل از اثبات جرم، محقق خوئی است. ایشان قائل اند که اگر اجماعی در میان نباشد، قول به سقوط حد، قولی بدون دلیل است و توبه، موجب سقوط حد نمی شود، بلکه امکان عفو توسط امام را فراهم می سازد. بیان ایشان در کتاب مبانی تکملة المنهاج به این نحو است:

«اگر مشهود علیه قبل از قیام بینه توبه کند، مشهور این است که حد از او ساقط می شود، و دلیل این حکم مشهور معلوم نیست و اما بعد از قیام بینه، حد ساقط نمی شود.»^۱ در حاشیه بر این مسئله نیز بیان می کنند:

«و اما زمانی که توبه قبل از قیام بینه باشد، پس مشهور بین فقهاء سقوط حد است بلکه از کتاب کشف اللثام ادعای اتفاق بر سقوط حد شده است. بنابراین اگر اجماع تمام باشد، حکم همان است و الا دلیلی بر سقوط حد نداریم.»^۲ (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴۱، صص ۲۲۶-۲۵۵) از فقهای در قید حیات نیز، تنها آیت الله وحید خراسانی به تبع از استاد، در کتاب منهاج الصالحین چنین بیانی دارند. (خراسانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۴۷۹)

بعد از تبیین دو قول اصلی در مسئله، نوبت به تبیین ادله اقوال می رسد و با توجه به بنای مقاله بر محوریت دیدگاه محقق خوئی، عمده بحث پیرامون اشکال و نقض به ادله موافقین شکل می گیرد؛ چرا که از نظر محقق خوئی تمامی ادله موافقین مردود است و هیچ دلیلی بر سقوط حد نداریم، مگر اجماع البته در صورتی که اثبات شود. بنابراین مطابق دیدگاه ایشان، باید بحث را برای اثبات دو مدعی به پیش ببریم:

اول، آن که دلیلی در مسئله بر سقوط حد به جز اجماع (البته در صورت اثبات) وجود ندارد. دوم، آن که باید در مسئله به تخیر امام در اجرای حد و عفو قائل شویم. بنابراین، تبیین و نقد دلیل مشهور و سپس اثبات قول مختار دو محور اساسی مباحث آتی را تشکیل می دهند.

۱. (مسئله ۱۴۸): «لو تاب المشهود علیه قبل قیام البینه فالمشهور سقوط الحد عنه، و أدله غیر ظاهر، و أما بعد قیامها فلا یسقط».

۲. «و أما سقوط الحد إذا تاب قبل قیام البینه: فهو المشهور بین الفقهاء، بل عن کشف اللثام دعوی الاتفاق علیه، فإن تم الإجماع فهو، وإلا فلیس علیه دلیل».

۴. نقد و بررسی ادله

۴-۱. تبیین دلیل مشهور

مجموعه ادله‌ای که فقهای موافق سقوط حد در فرض توبه پیش از اثبات جرم به آن تمسک کرده‌اند، پس از احصاء و دسته‌بندی، در قالب هفت دلیل اصلی قابل ارائه است. در صدر این دلایل، ادعای اجماع فقها قرار دارد که به‌عنوان مستندی دیرپایه و پرارجاع در منابع فقهی شناخته می‌شود. این دلیل، هم به جهت تاریخی و هم از منظر جایگاه اصولی، نیازمند بررسی جداگانه و مقدم بر سایر ادله است. از این‌رو، در تنظیم بحث، ابتدا به تحلیل مبنای اجماع پرداخته خواهد شد.

پس از بررسی اجماع، نوبت به احادیث و روایات خواهد رسید. در ترتیب نقل و تحلیل آن‌ها، نخست روایاتی که در کتب اربعه حدیثی شیعه (کافی، تهذیب، استبصار و فقیه) آمده‌اند بررسی می‌شود و تقدم در تحلیل، بر اساس قوت دلالتی روایت خواهد بود. در مرحله بعد، سایر روایاتی که در منابع حدیثی غیر اربعه نقل شده‌اند، با اولویت‌بندی از حیث اعتبار سندی، ذکر و تحلیل خواهند شد.

۴-۱-۱. دلیل اجماع

از جمله ادله‌ای که در اثبات سقوط حد در فرض توبه پیش از اثبات جرم مورد استناد فقیهان قرار گرفته، دلیل اجماع است. این دلیل در فقه شیعه همواره جایگاه ویژه‌ای داشته و در صورت احراز، از مهم‌ترین منابع استنباط حکم شرعی به شمار می‌رود. اجماع به معنای اتفاق نظر فقهای جامع‌الشرایط بر حکمی فقهی است، و در صورتی که چنین توافقی تحقق یابد و کشف از قول معصوم علیه السلام داشته باشد، دلیلی مستقل و معتبر در فرآیند اجتهاد محسوب می‌شود. (مشکینی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳)

در مسئله مورد بحث، فقهای متعددی به صراحت از اجماع بر سقوط حد در فرض توبه قبل از اثبات جرم سخن گفته‌اند. این تصریحات نشان‌دهنده آن است که از نگاه آنان، این حکم نه بر اساس اجتهاد شخصی یا تحلیل عقلی، بلکه بر اساس توافق و تسالم میان علما استوار شده است؛ تعبیراتی همچون «اجماع الفرقه»^۱، «اتفاق العلماء»^۲، و «محل وفاق

۱. «دلیلنا: إجماع الفرقه علی أن النائب قبل إقامة الحد علیه یسقط حده». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۶۸)





العلماء»^۲ که در منابع فقهی آمده‌اند، همگی دلالت بر این دارند که اصل حکم مورد اتفاق فقها قرار گرفته و از دایره اختلاف فتوایی خارج است.

اهمیت استناد به اجماع در اینجا از آن جهت است که اجماع در میان ادله اربعه، ماهیتی ویژه دارد؛ چراکه برخلاف قیاس یا مصالح مرسله که مستند ظنی دارند، اجماع در صورت تحقق، کاشف از سنت معصوم است و از این رهگذر، حجیت آن مورد اتفاق اصولیان شیعه است. از این رو، اگر در مسئله‌ای، اجماع فقها بر حکمی اظهار شده باشد، آن اجماع به خودی خود توان اثبات حکم شرعی را خواهد داشت، بی‌آن‌که نیازمند تقویت از سوی دیگر ادله باشد.

در مقام تحلیل، حتی اگر کسی به تفصیل اقوال مراجعه نکند، همین تصریحات چند فقیه برجسته، با تعبیرات شفاف و خالی از تردید، می‌تواند نشانه‌ای روشن از تحقق اجماع باشد. از منظر اصولی نیز، برای پذیرش اجماع، صرف نقل معتبر از ناحیه فقیه ثقه کفایت می‌کند؛ مشروط بر آنکه در کاشفیت از قول معصوم ظهور داشته باشد. در اینجا نیز، تعبیر یاد شده، با توجه به جایگاه علمی و دقت تعبیری فقیهانی که آن را مطرح کرده‌اند، فاقد ابهام است و ظهور در اجماع اصطلاحی دارد، نه صرف شهرت یا گرایش غالب.

بنابراین، می‌توان اجماع بر سقوط حد در فرض توبه پیش از اثبات جرم را به‌عنوان یک دلیل اصولی مستقل، قابل اتکا و دارای حجیت دانست؛ دلیلی که قدرت آن در اثبات حکم، به اندازه‌ای است که در فرض فقدان سایر شواهد، نیز کفایت در استنباط خواهد داشت. بر این اساس، فتوای مشهور فقهای امامیه به سقوط حد در این فرض، می‌تواند بر بنیان اجماع مبتنی باشد و این اجماع، خود، محور اصلی استدلال شرعی در این باب به شمار رود.

۴-۱-۲. مرسله جمیل بن دراج

راوی گوید: امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام (درباره کسی که مرتکب دزدی، شرب‌خواری و زنا شده، اما کسی متوجه آن نشده و دستگیر هم نشده است تا این‌که توبه نمود و اصلاح شد) فرمود: اگر اصلاح گشته و نیکی و خوبی از او مشاهده شد، حد نخواهد خورد. محمد بن

۱. «وإن تاب قبل قيامها سقط اتفاقاً كما هو الظاهر». (اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۴۳۵)

۲. «و يدل على أنه يسقط الحد بالتوبة قبل ثبوته و هو موضع وفاق». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۳، ص ۳۸۹)



ابی‌عمیر گوید: به جمیل گفتم: اگر بین انجام گناه و توبه کردنش فاصله اندکی باشد، حد اجرا نخواهد شد؟ جمیل گفت: اگر پنج ماه یا کمتر از آن بوده و عمل نیکویی از او مشاهده شده باشد، آن حدها بر او جاری نمی‌شود.^۱ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۲۱۸)

جمله: «إِذَا صَلَحَ وَ عُرِفَ مِنْهُ أَمْرٌ بِجَمِيلٍ، لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُّ؛ اگر اصلاح گشته و نیکی و خوبی از او مشاهده شد، حد نخواهد خورد» به روشنی بیان می‌کند که چنانچه احراز شود که فرد درصدد اصلاح است، دیگر حد بر او جاری نمی‌شود و با توجه به اینکه این جمله، جمله‌ای شرطیه و کلی نیز بیان شده، می‌توان احراز نمود که حضرت در مقام بیان حکم کلی سقوط حد با وجود توبه و احراز آن بوده است و مربوط به قضیه خارجی و مورد خاصی نمی‌باشد. بنابراین، می‌توان از روایت مذکور، حکم سقوط حد با توبه را استنباط نمود.

۴-۱-۳. صحیحہ عبد اللہ بن سنان

عبد اللہ بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر سارق به درگاه خداوند عزّ و جل توبه کند و خود نزد حاکم حاضر شود و اموال مسروقه را به صاحبش برگرداند، دست او بریده نخواهد شد».^۲ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۳۵)

در روایت آمده است که فرد سارق، چنانچه مال سرقتی را به صاحبش برگرداند، دیگر دست او قطع نمی‌شود؛ چراکه معلوم است فرد توبه کرده است. اگرچه این روایت در خصوص سرقت وارد شده است، ولی چون سرقت خصوصیتی ندارد، می‌توانیم در خصوص بقیه افعال منافی عفت نیز جاری دانسته و توبه را مسقط حد بدانیم.

۱. از باب ۵۳ کتاب حدود الکافی: «بَابُ مَنْ أَتَى حَدًّا فَلَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُّ حَتَّى تَابَ».

۲. ۱/۴۰۰۹. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعًا، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ رَجُلٍ: عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي رَجُلٍ سَرَقَ، أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ، أَوْ زَنَى، فَلَمْ يُعْلَمْ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْخَذْ حَتَّى تَابَ وَ صَلَحَ، فَقَالَ: «إِذَا صَلَحَ وَ عُرِفَ مِنْهُ أَمْرٌ بِجَمِيلٍ، لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُّ».

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَمْرًا قَرِيبًا لَمْ يُقَمْ؟

قَالَ: «لَوْ كَانَ خَمْسَةَ أَشْهُرٍ أَوْ أَقَلَّ وَ قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ أَمْرٌ بِجَمِيلٍ، لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُّ».

وَ رُوِيَ ذَلِكَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ رَدَّ سَرَقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا، فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ».



۴-۱-۴. معتبره أصبغ بن نباته

و سعد بن طریف از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین به راستی که من زنا کرده‌ام مرا با اجراء حد الهی پاک کن. حضرت از وی روی بگردانید، سپس وی را گفت: بنشین، پس روی به مردم کرده فرمودند: آیا شما عاجزید از اینکه یکی از شما اگر مرتکب عمل ناشایسته‌ای شد بر خود بپوشد، هم‌چنان که خداوند از دیگران آن را مستور داشته؟ آن مرد برخاست و گفت: یا علی من زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت پرسید: چه تو را وادار کرد که این کلام را در این جمع بگویی؟ گفت: طلب پاک شدن از گناه، حضرت فرمود: چه طهارتی بالاتر از توبه است.^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۱)

برداشت مرحوم گلپایگانی از روایات مرتبط، بر اهمیت ستر و پوشاندن گناه تأکید دارد. ایشان معتقدند که توبه واقعی و پنهانی در ارتباط میان فرد و خداوند، طهارتی را فراهم می‌آورد که نه تنها فرد را از گناه پاک می‌کند، بلکه نیازی به اجرای حد نیست. این دیدگاه نشان‌دهنده تأکید ایشان بر جنبه‌های اخلاقی و شخصی توبه به جای جنبه‌های حقوقی و عمومی است.^۲

همچنین در معتبره أصبغ بن نباته، امیرالمؤمنین علیه السلام اجرای حد را به خود نسبت می‌دهند و توبه را به عنوان فضیلتی برتر معرفی می‌کنند. مرحوم گلپایگانی با توجه به این روایت، برتری توبه بر اجرای حد را استنباط کرده و بر این باورند که هدف اصلی اجرای حد، طهارت فرد است. اگر این طهارت از طریق توبه حاصل شود، اجرای حد غیرضروری می‌گردد.^۳ (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۹)

۱. «و رَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَزَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَعْرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِوَجْهِهِ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ اجْلِسْ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ علیه السلام عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَرَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَزَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ وَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ قَالَ طَلَبْتُ الطَّهَارَةَ قَالَ وَ أَيُّ الطَّهَارَةِ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَةِ. الحديث».

۲. «انظر الى أهمية المطلب ترى التصريح بأن توبته فيها بينه وبين الله أفضل من إقامتي إلخ فنسب إقامة الحد إلى نفسه، فالتوبة أفضل من اجراء الحد عليه بمباشرة الإمام أمير المؤمنين بمقتضى هذه الرواية الشريفة».

۳. «و على الجملة فهذه الروايات و أشباهها تدلّ جدّاً على أفضلية التوبة سرّاً من الإقرار بالمعصية و التمكين للحدّ و ترغّب إلى الستر و عدم إظهار المعصية».

۴-۱-۵. روایات توبه

الف) از جابر که گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: «توبه کار از گناه، چون بی گناه است و فردی که بر گناه پایبند است در حالی که از آن گناه نیز استغفار می کند، مانند فردی است که دیگران را استهزاء می کند».^۱ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳۵)

ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «توبه ما قبل خود را قطع می کند».^۲ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳۷)

مستند به اطلاق روایات توبه، تمامی آثار ما قبل گناه را بر می دارد و فرد همانند فردی می شود که گناهی مرتکب نشده است و روایات حدود، فقط در خصوص جایی که حد اثبات شده می تواند مخصوص اطلاقات توبه باشند. بنابراین، باید اطلاقات توبه را قبل از اثبات حد، حاکم بدانیم، پس تمامی آثار گناه از جمله حد نیز برداشته می شود.

۴-۱-۶. صحیحہ ابی بصیر

ابو بصیر نقل کرده است که: امام باقر علیه السلام درباره مردی که شهود علیه او شهادت دادند که مرتکب زنا شده، اما پیش از اجرای حد گریخت، فرمود: اگر توبه کند حکمی نخواهد داشت و اگر به دست امام بیفتد، او را حد خواهد زد. و اگر امام از مخفی گاه او آگاه باشد، کسی را به دنبالش می فرستد (که دستگیرش کنند)^۳. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۲۱۹)

از آن جا که مفاد روایت در خصوص توبه بعد از اثبات زنا با بینه است، برای اثبات سقوط حد در محل بحث که قبل از اقامه بینه است باید به قیاس اولویت تمسک کنیم. وجود اولویت نیز واضح است؛ چرا که بعد از اقامه بینه که باید حد اجرا شود، توبه سبب سقوط آن شده است، پس به طریق اولی در جایی که هنوز زنا با بینه اثبات نشده، باید قائل به سقوط حد شویم.

۱. «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّمَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأَزْرَجِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهِزِّ».

۲. «وَقَالَ صلی الله علیه و آله التَّوْبَةُ تُجِبُ مَا قَبْلَهَا».

۳. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ بِأَنَّهُ زَنَى، ثُمَّ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ، قَالَ: «إِنْ تَابَ قَبْلَ مَا عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَإِنْ وَقَعَ فِي يَدِ الْإِمَامِ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنْ عَلِمَ مَكَانَهُ بَعَثَ إِلَيْهِ».





۴-۱-۷. مرسله حارث و مرسله شیخ طوسی

الف) شیخ طوسی در کتاب الخلاف نقل می‌کند: «روایت شده است که مردی نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و گفت: همانا من مرتکب حدی شدم، پس حد را بر من اقامه کن. و حضرت فرمودند که: مگر نه اینکه وضو گرفته‌ای؟ آن مرد جواب داد: بله. حضرت فرمودند: مگر نه اینکه نماز می‌خوانی؟ آن مرد جواب داد: بله. پس حضرت فرمودند که: همانا حد از تو ساقط شد.»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۶۸)

ب) روایت مرسله از پیامبر اکرم ﷺ: «حارث از امیرالمومنین ع نقل می‌کند که ایشان فرمودند: نزد پیامبر اسلام ﷺ در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی ایستاد و خطاب به پیامبر گفت: همانا من مرتکب گناهی شدم. پس حضرت از او اعراض کردند و زمانی که حضرت نماز را تمام کردند، مرد ایستاد و به همان کلام خود برگشت. پس حضرت فرمودند که: مگر نه اینکه این نماز را با ما خواندی و برای نماز طهارت را به نیکویی آوردی؟ آن مرد گفت: بله، انجام دادم. پس حضرت فرمودند که: همین کار تو کفاره گناه تو است.»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۳۱۹)

ظاهر هر دو نقلی که از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده، اثبات می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ هر عملی که موجب طهارت شود را مستقط حد می‌دانند؛ چرا که فرد، با وضو و نمازی که اقامه می‌کند، از تمامی گناهان گذشته پاک می‌شود و با طهارتی که حاصل کرده است، دیگر نیازی به اقامه حد وجود ندارد و این امر به طریق اولی شامل توبه نیز می‌شود. در نتیجه، توبه که موجب طهارت است، موجب سقوط حد نیز می‌شود، همانطور که عبارت: «قد سقط عنک» در روایت شیخ طوسی، صراحت در سقوط حد دارد.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. «و روی: أن رجلا أتى إلى النبي ﷺ فقال اني أصبت حدا فأقمه علي، فقال: أليس قد توضأت؟ قال بلى، قال: أليس قد صليت؟ قال: بلى، فقال: قد سقط عنك». (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۶۸)

۲. «و بإسناده عن الحارث عن علي بن أبي طالب ع قال: كنا مع رسول الله ﷺ في المسجد نتظر الصلاة فقام رجل فقال يا رسول الله إني أصبت ذنباً فأعرض عنه فلما قضى النبي ﷺ الصلاة قام الرجل فأعاد القول فقال النبي ﷺ أليس قد صليت معنا هذه الصلاة وأحسن لها الطهور قال بلى قال فإنتها كفارة ذنبك».

۴-۲. بررسی انتقادی نظر مشهور از منظر آیت الله خوئی

۴-۲-۱. نقد دلیل اجماع

در منظومه اصولی آیت الله خوئی، جایگاه اجماع به عنوان دلیل مستقل، تابع شرایط خاص و دقیقی است که در صورت فقدان آن شرایط، این دلیل صلاحیت اثبات حکم شرعی را نخواهد داشت. در مسئله سقوط حد با توبه پیش از اثبات جرم، هرچند گروهی از فقها اجماع بر سقوط را مطرح کرده‌اند و حتی برخی از آنان به صراحت ادعا کرده‌اند که این حکم محل وفاق فقهاست، اما از منظر محقق خوئی، این اجماع، نه تنها فاقد حجیت است، بلکه نمی‌تواند جابر ضعف سایر روایات نیز تلقی شود. از این رو، در نقد و ارزیابی دلیل اجماع، لازم است در مبانی ایشان بازنگری داشته باشیم.

نخست باید دانست که آیت الله خوئی، برخلاف پاره‌ای از اصولیان که عمل مشهور را موجب جبران ضعف سند می‌دانند،^۱ چنین دیدگاهی را به صراحت مردود می‌شمارد. به بیان ایشان، شهرت فتوایی فی نفسها حجیت ندارد^۲ و در نتیجه، حتی اگر عمل مشهور با یک روایت ضعیف السند همراه باشد، نمی‌توان صرفاً به اتکای آن عمل، ضعف سند را جبران کرد. ایشان در تحلیل این مسئله دو حالت را مطرح می‌کنند: اگر عمل مشهور به نحوی باشد که برای فقیه، نسبت به صدور روایت اطمینان شخصی ایجاد کند، در آن صورت حجیت دارد؛ چرا که این اطمینان، در حکم علم عرفی است و از باب بناء عقلاء معتبر خواهد بود، اما اگر این اطمینان شخصی حاصل نشود، و صرفاً ظن نوعی یا اطمینان نوعی مطرح باشد، چنین احتمالی برای حجیت کفایت نمی‌کند. (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۷۹)

مرحوم خوئی به صراحت می‌نویسد که اطمینان نوعی نسبت به صدور روایت، حتی اگر فرض شود که به سبب عمل مشهور حاصل شده، حجت نیست؛ زیرا هیچ دلیلی اعم از آیه، روایت یا بناء عقلاء بر حجیت چنین اطمینانی وجود ندارد. آنچه در روایات و سیره معتبر عقلانی به رسمیت شناخته شده، حجیت وثوق نوعی به وثاقت راوی است، نه وثوق نوعی به صدق مضمون روایت. به تعبیر دیگر، آنچه ملاک عمل در اصول فقه از نگاه ایشان است،

۱. «فلا یبعد جبر ضعف السند فی الخبر بالظن بصدوره أو بصحة مضمونه ودخوله بذلك تحت ما دلّ علی حجّته ما

یوثق به، فراجع أدلة اعتباره». (خراسانی، ج ۲، ص ۳۸۶)

۲. «أن الشهرة الفتوائية مما لم یقم دلیل علی حجّتها». (خوئی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، صص ۱۷۰ - ۱۶۷)





وثوق شخصی به صدور روایت است؛ و صرف اینکه نوع مردم، یا فقهای متقدم، روایتی را پذیرفته‌اند، نمی‌تواند به تنهایی موجب حجیت برای فقیه باشد، مگر آنکه این پذیرش موجب علم یا اطمینان شخصی وی به صدور آن روایت گردد.

در نتیجه، اجماعی که در مسئله سقوط حد مطرح شده، در صورتی می‌توانست حجیت داشته باشد که کاشف از رأی معصوم باشد، و این کاشفیت نیز تنها از طریق ایجاد وثوق یا اطمینان شخصی به معصومانه بودن آن فتوا حاصل می‌گردد. حال آنکه در این مسئله، نه تنها چنین کاشفیتی وجود ندارد، بلکه نقل اجماع از سوی چند فقیه، بدون تتبع در اقوال دیگران، نمی‌تواند این اطمینان را فراهم سازد. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، صص ۲۲۶ - ۲۲۵) افزون بر آن، اجماع مدرکی نیز در این مسئله مطرح است؛ یعنی بسیاری از فقها، فتوا به سقوط حد را بر پایه برخی روایات، و لو ضعیف، صادر کرده‌اند و نه صرفاً بر مبنای نقل یا تسالم. و چون خود این روایات از نظر سندی دچار اشکال‌اند، اجماع مبتنی بر آن‌ها نیز از نگاه اصولی خوئی، اجماع مدرکی محسوب می‌شود و فاقد ارزش استدلالی مستقل است.

از سوی دیگر، محقق خوئی در آثار خود تفاوت روشنی میان دو مبنای ارزیابی حدیث یعنی «وثوق سندی» و «وثوق صدور» قائل می‌شود. ایشان اصل را بر وثوق سندی می‌گذارد و حجیت حدیث را به وثاقت راویان و اتصال سند مشروط می‌داند. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۷۳ - ۷۲)

در این چارچوب، حتی اگر روایت از جهت صدور محتوا مطابق با اصول شریعت باشد، ولی از حیث سند ضعیف باشد و موجب وثوق شخصی نشود، آن روایت از دایره حجیت خارج خواهد بود. او حتی در جایی تصریح می‌کند که اگر یقین نوعی نیز به صدق روایت حاصل شود، ولی اطمینان شخصی برای فقیه محقق نگردد، چنین یقینی نمی‌تواند موضوع حجیت قرار گیرد؛ زیرا شارع حجیت را بر مبنای وثوق و اطمینان شخصی بنا نهاده، نه ظن و یقین نوعی. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۹۹)

در این میان، کسانی که قائل به جابر بودن اجماع برای ضعف سندی روایات‌اند، معمولاً به این نکته اشاره می‌کنند که وقتی اکثریت فقها به یک روایت عمل کرده‌اند، این نشانه‌ای از اعتماد ایشان به صدور آن است، اما مرحوم خوئی این تحلیل را فاقد ملاک می‌داند. از نگاه او، عمل فقها ممکن است ناشی از اعتماد به منابع غیر مستقیم، یا غفلت از



بررسی دقیق سندی باشد، و همین امر مانع از آن می شود که عمل مشهور، به عنوان دلیلی مستقل یا مؤید حجیت سند تلقی گردد.

بر همین مبنا، اگر در مسئله سقوط حد به دلیل توبه، روایات موجود ضعیف السند باشند، اجماع مبتنی بر آن ها نیز ارزش مستقلی نخواهد داشت. از آن سو، چون اطمینان شخصی به صدور روایت نیز در دست نیست، و اجماع، کاشف از قول معصوم تلقی نمی شود، بنابراین از نظر ایشان، استناد به اجماع در این مقام مردود است و صلاحیت اثبات حکم سقوط حد را ندارد.

در جمع بندی، روشن می شود که از دیدگاه دقیق و منقح آیت الله خوئی، اجماع در صورتی اعتبار دارد که: اولاً، منشأ آن کشف از رأی معصوم باشد؛ ثانیاً، چنین کشفی یا با اطمینان شخصی همراه باشد، یا بر اساس بنای عقلاء بر وثوق به ناقلان حکم. اما در مسئله حاضر، نه آن کاشفیت محرز است، نه اطمینان شخصی در دست است، و نه بنای عقلایی بر حجیت چنین اجماعی وجود دارد؛ از این رو، اجماع در این مسئله نمی تواند نقشی در اثبات حکم شرعی ایفا کند و به ویژه، قادر به جبران ضعف سند روایات مورد استناد نیز نیست.

۴-۲-۲. بررسی مرسله جمیل بن دراج

از میان روایاتی که در مقام اثبات سقوط حد با توبه ذکر شده، مهم ترین آن مرسله جمیل بن دراج است. این روایت به دلیل ارسالی که در آن هست (چرا که به رجل استناد شده و معلوم نیست آن فرد چه کسی است)، ضعیف است و به نظر مرحوم خوئی نمی توان به آن استناد نمود. (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴۱، ص ۲۲۶) و حتی وجود ابن ابی عمیر (از اصحاب اجماع)^۱ در

۱. عبارت مرحوم کشی: «أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم لما يقولون». (کشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۵)؛ در ادامه نظر مرحوم خوئی را نسبت به این عبارت مشاهده می کنید: «من الظاهر أن كلام الكشي لا ينظر إلى الحكم بصرحه ما رواه أحد المذكورين عن المعصومين ع، حتى إذا كانت الرواية مرسله أو مرويه عن ضعيف أو مجهول الحال، وإنما ينظر إلى بيان جلاله هؤلاء، و أن الإجماع قد انعقد على وثاقتهم و فقههم و تصديقهم في ما يروونه و معنى ذلك أنهم لا يتهمون بالكذب في أخبارهم و روايتهم، و أين هذا من دعوى الإجماع على الحكم بصرحه جميع ما روه عن المعصومين عليه السلام، و إن كانت الوساطة مجهولاً أو ضعيفاً؟». (خوئی، ج ۱، صص ۵۹-۶۱)



سلسله نقل روایت را برای جبران ضعف سند کافی نمی‌شمارد.

مبنای محقق خوئی در این باره چنین است: وثاقت راویان برای اعتبار روایت کافی نیست، بلکه اتصال کامل سند از مرجع اصلی روایت تا امام معصوم، شرط صحت آن است. بنابراین، اگر در جایی از سند، مجهولی یا ارسال وجود داشته باشد، حتی اگر راوی آن ثقه باشد، روایت حجت نیست.

اما در فرضی که خدشه سندی به این روایت را نپذیریم، (با توجه به اینکه این روایت در کتاب کافی وارد شده است و در سلسله سند آن نیز ابن ابی عمیر که یکی از اصحاب اجماع است، وجود دارد) از حیث دلالت نیز قابل بررسی است، و با محل بحث از دو حیث متفاوت می‌شود:

مورد روایت در جایی است که کسی گناه او را مشاهده نکرده است و مسئله دارای بُعد اجتماعی نشده است و ممکن است به دلیل همین خصوصیت در روایت، حضرت حکم به سقوط حد داده است. بنابراین، باید این حکم را تنها شامل جایی بدانیم که دارای بُعد اجتماعی نباشد، در حالی که محل بحث شامل فردی که مشهود علیه است و هنوز بینه اقامه نشده است نیز می‌شود.

همچنین احتمال می‌رود دلیل سقوط حد در روایت، توبه واقعی فرد باشد در حالی که محل بحث شامل توبه بعد از دستگیری نیز می‌شود، و در جایی که بعد از دستگیری فرد توبه می‌کند و هنوز امر نیکویی از او دیده نشده است، قطعاً احراز اینکه فرد توبه‌ای واقعی کرده است، بسیار دشوار است و عرفاً میان جایی که توبه واقعی فرد توسط مردم احراز شده، با جایی که فرد صرفاً توبه کرده است متفاوت است و منطوق جمله شرطیه این است که اگر فرد اصلاح گشته، حد اقامه نخواهد شد و از مفهوم آن نیز بر می‌آید که چنانچه اصلاح نگشته، حد بر او اقامه خواهد شد. در نتیجه، با وجود این احتمال در روایت، استدلال به روایت جمیل بن دراج أخص از مدعی می‌شود و تنها شامل توبه قبل از دستگیری می‌شود، در حالی که قبل از اثبات جرم محل بحث است و اعم از قبل از دستگیری و بعد از دستگیری می‌شود.

در جمع‌بندی دو مطلب مذکور، می‌توان اصل تاثیر توبه در سقوط حد را پذیرفت و به نظر می‌رسد قدر متیقن آن در جایی است که فرد زانی، مشهود علیه نباشد؛ چرا که موجب



قبح شکنی شده و بعد اجتماعی پیدا کرده است و توبه نیز باید واقعی باشد و در صورت اصلاح واقعی، موجب سقوط حد می‌شود.

حال به نظر می‌رسد برای رعایت دو شرط مذکور، بهتر است بین دو صورت تفصیل دهیم و جایی که فرد قبل از دستگیری توبه کرده و اصلاح او برای قاضی محرز می‌شود، از جایی که بعد از دستگیری توبه می‌کند را تمیز دهیم و مستند به روایت مذکور، صورت اول محکوم به سقوط حد می‌شود، ولی صورت دوم محکوم به تخییر قاضی در اجرای حد یا عفو می‌شود، همانطور که محقق خوئی قائل شده‌اند.

در تایید مطلب مذکور، می‌توان به کلمه مشهود علیه^۱ در کلام محقق خوئی اشاره کرد که نشان‌دهنده این است که عده‌ای شاهد جریان بوده‌اند و برای شهادت نزد قاضی نیز آمادگی داشته‌اند، در حالی که اگر قضیه بعد اجتماعی نداشته باشد، یا اصلاح زانی توسط مردم احراز شده باشد، در اغلب موارد مشمول کلمه مشهود علیه نمی‌شود؛ زیرا شاهی بر او وجود ندارد یا اینکه شاهدان حاضر به شهادت علیه فردی که خود را اصلاح کرده است، نمی‌شوند.

۴-۲-۳. بررسی صحیحہ عبداللہ بن سنان

این روایت را به خاطر اینکه در خصوص سرقت وارد شده است، نمی‌توان به بقیه جرائم منافی عفت تسری داد، بلکه باید به مورد سرقت اکتفا کنیم؛ همان‌طور که روایات باب محاربه را نیز نمی‌توان به بقیه موارد تسری داد. (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴۱، ص ۲۲۶)

احتمال اینکه مرحوم خوئی الغاء خصوصیت را در اینجا درست نمی‌دانند، این است که سرقت جنبه حق الناسی دارد و همان‌طور که در روایت آمده است، فرد پول را هم بر می‌گرداند و توبه او کاملاً محرز می‌شود؛ ولی در جرائم منافی عفت جنبه حق الناسی ندارد، مگر اینکه به عنف باشد که حد آن هم متفاوت است.

در نتیجه، دو احتمال خصوصیت برای سرقت داده شد که موجب می‌شود دیگر الغاء

خصوصیت نکنیم:

اول، آن‌که جنبه حق الناسی دارد و جبران آن می‌تواند دلیل برداشته شدن حد باشد.

۱. (مسئله ۱۴۸): «لو تاب المشهود عليه قبل قيام البيّنة فالمشهور سقوط الحد عنه، و دليله غير ظاهر، و أمّا بعد قيامها



دوم، آن‌که با اعاده پول، توبه سارق در خصوص آن سرقت قطعاً احراز می‌شود؛ در حالی که در افعال منافی عفت، احراز توبه بسیار مشکل است و فرد می‌تواند در پنهانی دوباره مرتکب گناه شود.

با وجود این دو خصوصیت، دیگر نمی‌توان حکم هر یک را به دیگری تسری بدهیم؛ چراکه ممکن است به دلیل یکی از این دو خصوصیت، شارع مقدس فقط در سرقت حکم به سقوط حد داده باشد.

همچنین ثمره اجرای حد در جرائم جنسی را می‌توان مؤید این احتمال (یعنی اجرای حد در غیرسرقت) دانست؛ به این معنا که اجرای حد بعد از توبه احتمالی (مطابق فرض که توبه، واقعی نباشد)، می‌تواند فرد را به معنای واقعی از جرائم جنسی باز دارد و موجب کنترل هیجانات مجرم حتی در مواقع پنهانی او شود، در حالی که در سرقتی که مال برگردانده می‌شود؛ اولاً، توبه احتمالی نیست. ثانیاً، موقعیتی که با رضایت طرفین شکل گیرد، به نحوی که اثر آن برای همیشه مخفی بماند، وجود ندارد برخلاف جرائم منافی عفت.

۴-۲-۴. بررسی معتبره أصبغ بن نباته

ظاهر روایت این است که توبه به تنهایی موجب سقوط حد نمی‌شود، اگرچه در جایی که با اقرار اثبات می‌شود، امام در عفو مخیر است. (خونی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴۱، ص ۲۲۶) از بیان ایشان معلوم می‌شود که استظهار ایشان از روایت، با استظهاری که از آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی بیان شد، متفاوت است.

برداشتی که از روایت به نظر می‌رسد، این است که در این روایت فردی که نزد امیرالمومنین علیه السلام به زنا یا خود اقرار می‌کند، قطعاً تائب بوده است و حضرت نیز بنا داشتند که اقرار او به چهارمین مرتبه نرسد تا حد بر او واجب نشود.

بنابراین، توبه مسقط حد نیست، والا با چهار مرتبه اقرار نیز حد نباید اجرا شود، درحالی که در نهایت، حد توسط امام اجرا می‌شود. در نتیجه به نظر می‌رسد، استظهار مرحوم خوئی از این معتبره به واقع نزدیک‌تر باشد.

اما در خصوص استدلالی که مرحوم گلپایگانی بیان کردند، نکاتی به نظر می‌رسد که باید متذکر شویم:



نمی‌توان طهارت را علت حکم حد دانست، مگر آن‌که مناط را به صورت قطعی منقح کنیم و یا در خود روایت، طهارت نص در علیت باشد، درحالی‌که هیچ یک اثبات نشده است. بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم که هدف از اجرای حد، طهارت فرد است، بلکه ممکن است طهارت جامعه و جلوگیری از جرائم بالقوه نیز از اهداف حدود الهی باشد و حتی کنترل هیجانات روانی برای عدم ارتکاب مجدد توسط همان فرد و دیگران هم می‌تواند از اهداف حدود (مخصوصاً شلاق) باشد.

اقسام حدود به‌خاطر خصوصیتی از دیگر حدود متمایز می‌شوند؛ همان‌طور که در سرقت و محاربه و قذف، خصوصیات بیان می‌شود که در مابقی حدود وجود ندارد، پس احتمال می‌دهیم که طهارتی که از روایت فهمیده می‌شود، به عنوان علت ناقصه باشد و جنبه علیت تامه نداشته باشد و آنچه می‌تواند باعث تعدی حکم از موردی به مورد دیگر شود، علیت تامه است نه علیت ناقصه. کما اینکه فرد در نهایت هم حد می‌خورد، درحالی‌که اقرار فرد ناشی از توبه او بوده است و توبه محرز بوده و حد نیز ساقط نشده است.

روایت در خصوص نهی از اقرار به جرم است، درحالی‌که محل نزاع در خصوص اثبات زنا به واسطه بینه است و قبل از آن‌که بینه اقامه شود، فرد توبه می‌کند و چنان‌چه بینه نیز اقامه شود، دیگر حد اجرا نمی‌شود. در محل نزاع چون بینه در میان است، معلوم می‌شود که افرادی نیز شاهد زنا بوده‌اند و اینکه توبه را مسقط حد بدانیم، بعید است؛ چراکه با وجود بینه، معلوم است جنبه اجتماعی نیز پیدا کرده است و با وجود این احتمال دیگر طهارت فرد نمی‌تواند تنها هدف اجرای حد باشد، بلکه طهارت جامعه نیز ملاک است، درحالی‌که در فرض اقرار، این احتمال وارد نمی‌شود و امری است که بُعد اجتماعی پیدا نکرده است و ممکن است به همین دلیل هم امام از افشای آن و اقرار به آن نهی می‌کند تا فرد با توبه به طهارت برسد.

۴-۲-۵. بررسی روایات توبه

استدلال‌های مذکور در خصوص فرد مشهود علیه تمام نیست؛ چرا که چنین فردی همانند فردی که هیچ گناه حدی از او دیده نشده، نیست و نمی‌توان روایات توبه را شامل این مورد نیز دانست؛ زیرا با وجود احتمال دخول مورد در موضوع حدود، وجود قرینه‌ای که برای



تقیید اطلاق توبه صلاحیت داشته باشد نیز محتمل می‌شود. در نتیجه، نمی‌توانیم اصالت اطلاق را در مورد جاری بدانیم و از طرفی دیگر، اطلاق روایات حدود نیز قطعی نیست؛ چراکه احتمال تخصیص آن با روایات توبه، مانع از تمسک به اصالت اطلاق می‌شود.

در نهایت، روایاتی مانند حدیث امام باقر علیه السلام: «برکات حدی که در روی زمین اقامه می‌شود، از چهل شبانه روز باران رحمت بهتر و پاک‌تر است.»^۱ و حدیث امام صادق علیه السلام: «این چنین امیرالمؤمنین علیه السلام حدود خداوند را بر آنان جاری می‌کرد و آن را عاقل نمی‌گذاشت.»^۲، ما را ملزم می‌کنند که در صورت ثبوت حد، مانع از اجرای آن نشویم. بنابراین، نباید مانع از اقامه بینه شویم که این امر لازمه قول به عدم سقوط حد است.

به عبارت دقیق‌تر: مورد مشهود علیه دارای اجمال مصداقی است که آیا داخل در موضوع افرادی است که حد بر آن‌ها ثابت نشده که شامل اطلاقات توبه شود، یا داخل در افرادی است که حد برای آن‌ها اثبات شده است و شامل اطلاقات اجرای حدود شود، و این اجمال مصداقی موجب سرایت بر هر دو شده است و نمی‌توان به هیچ کدام استناد کرد.

اما دلیل اینکه اطلاقات توبه شامل حدود نمی‌شود، این است که میان روایات اجرای حدود مانند دو روایت مذکور، و روایات توبه که در دلیل بیان شد، تعارض می‌شود و به دلیل اخص بودن روایات حدود، میان هر دو روایت با تخصیص روایات توبه، جمع عرفی می‌شود.

۴-۲-۶. بررسی صحیح‌ه ابی بصیر

با توجه به اینکه حکم توبه بعد از بینه عدم سقوط حد است، احتمال می‌رود که عفو مجرم در کلام حضرت، از باب اختیاراتی باشد که امام در اجرای حد و عفو دارد، نه آن‌که امام علیه السلام حد را با توبه بعد از اثبات بینه، محکوم به سقوط کنند و این احتمال با وجود روایات معارض و عمل اصحاب که بعد از بینه حد را ساقط نمی‌دانسته‌اند، تقویت می‌شود و با وجود این احتمال، استدلال به قیاس اولویت تام نیست؛ چرا که در خصوص اصل نیز، سقوط حد، مشکوک و مورد تردید شد و دیگر قابل سرایت به فرع خود نیست و اگرچه احتمال تخییر در اجرای حد و عفو موافق با نظر ما هست، ولی برای این قول نیز دلیل درستی نیست.

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷)

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «وَلَا يُنْطَلُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» فِي الْحَدِيثِ. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۱۵)

۴-۲-۷. بررسی مرسله حارث و مرسله شیخ طوسی

روایت مذکور تنها در کتاب بحار الأنوار ذکر شده است. و از حیث سندی نیز مرسل است. بنابراین، از حیث سندی قوتی ندارد و قابل استناد نیست.

اگر سند روایت را هم قبول کنیم، استدلال به آن تمام نیست؛ چراکه روایت در خصوص اقرار است، درحالی که مورد بحث در خصوص بینه است و نمی توان به مفاد روایت در محل نزاع استناد نمود.

اشکال دیگر این است که: بنای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این است که مانع از چهار بار اقرار فرد شوند تا حد بر او واجب نشود، و این امر نشان می دهد که در صورت رسیدن اقرار به چهارمین مرتبه، حد واجب می شود؛ همانطور که در حکایت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از چهارمین مرتبه حد اجرا شد. درحالی که اگر حکم حد ساقط بود، در هر صورت نباید حد اجرا می شد. در نتیجه، اجرای حد لازمه عدم سقوط حد است و میان این حکایت و حکایت امیرالمؤمنین تفاوتی دیده نمی شود.

۴-۳. قول مختار

در پرتو آن چه در نقد مبنای مشهور و ارزیابی اجماع به عنوان اصلی ترین دلیل آنان گذشت، می توان اکنون به تبیین قول مختار پرداخت؛ دیدگاهی که از دل مبانی آیت الله خوئی برمی خیزد و مستند به تحلیل دقیق مفاد روایت سکونی نیز هست.

برخلاف مشهور که توبه پیش از اثبات جرم را موجب سقوط قطعی حد می دانند، قول مختار آن است که در چنین فرضی، نه سقوط حد به طور مطلق قابل اثبات است و نه اجرای آن به عنوان یک حکم حتمی شناخته می شود، بلکه امر میان عفو و اجرای حد در اختیار امام یا حاکم شرع قرار دارد و او با توجه به شرایط، مصلحت و شواهد صدق توبه می تواند هر یک از دو گزینه را برگزیند.

مرحوم خوئی در اثبات مدعای خود (یعنی تخیر امام در اجرای حد و عفو) به ظاهر روایت سکونی استناد می کند:

«سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: درباره حد مجرمی که نزد امام برده شده، هیچ کس نباید شفاعت کند؛ زیرا حکم آن در اختیار امام است و در مورد کسی که هنوز او را نزد امام نبرده اند، اگر دیدی که پشیمان شده است نزد امام شفاعت





کن، در صورتی که مجرم توبه کرده، در موارد غیر از اجرای حد، شفاعت کن و درباره هیچ مرد مسلمان و دیگری شفاعت نکن جز با اجازه خودش».^۱ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۵۴)

از این روایت معتبره برداشت می‌شود که حد، قبل از اینکه به امام برسد، در صورتی که پشیمانی از او دیده شود، قابلیت شفاعت دارد و مقتضی این شفاعت این است که امام بین عفو و اجرای حد مخیر باشد. (خونی، ۱۴۱۸، ق، ج ۴۱، ص ۲۲۶)

در روایت، حضرت به شفاعت برای مرتکبی که قبل از اثبات جرم پشیمان می‌شود، دستور داده‌اند و این دستور به شفاعت نزد امام نشان‌دهنده این است که امام بین عفو و اجرای حد مخیر است، نه اینکه حد ساقط باشد؛ چرا که شفاعت از مجازات ساقط شده لغو است، نه اینکه حتماً حد اجرا می‌شود؛ چرا که امر به شفاعت بیهوده می‌شود و بعث به امری بی‌فایده است و هر دو مورد، با حکمت شارع منافات دارد. در نتیجه، تنها فرض باقی مانده تخییر امام در عفو و اجرای حد است و از روایت نیز همین استظهار می‌شود.

همچنین ادعای اینکه روایت بین قبل دستگیری و بعد آن تفکیک قائل شده است، نه بین قبل اثبات جرم و بعد آن، درست نیست؛ چرا که ظاهر عبارت: «فی حد إذا بلغ الامام» رسیدن حد به امام است، نه آن که مرتکب به دست امام برسد و ضمیرهای بعدی نیز به حد برمی‌گردد. در نتیجه، باید حدی به امام رسیده باشد یا نرسیده باشد (که تعبیر دیگری از تفکیک قبل از اثبات حد و بعد از اثبات حد است).

بر این اساس، روشن می‌شود که از ظاهر روایت نه سقوط قطعی حد استفاده می‌شود و نه الزام قطعی به اجرای آن، بلکه آنچه استظهار می‌شود، تخییر امام در مواجهه با مرتکب تأنب است؛ به بیان دیگر، امام شرع در مواجهه با شخصی که پیش از اثبات جرم توبه کرده، اختیار دارد که بر اساس مصلحت، او را ببخشد یا حد را جاری کند. این تخییر برخاسته از حکمت شفاعت در روایت است؛ چرا که شفاعت، در فرض سقوط خود به خودی حد، لغو و در فرض الزام به اجرای حد، بی‌وجه خواهد بود.

نکته قابل توجه آن است که این تحلیل نه تنها با ظاهر روایت سازگار است، بلکه در

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَشْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدٍّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ فَإِنَّهُ يَمْلِكُهُ وَاشْفَعُ فِيمَا لَمْ يَبْلُغِ الْإِمَامَ إِذَا رَأَيْتَ النَّدَمَ وَاشْفَعُ عِنْدَ الْإِمَامِ فِي غَيْرِ الْحَدِّ مَعَ الرَّجُوعِ مِنَ الْمَشْفُوعِ لَهُ وَ لَا تَشْفَعُ فِي حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».



چارچوب مبانی اصولی نیز استحکام دارد؛ چراکه برخلاف مشهور که به اجماع غیرکاشف یا روایات ضعیف متوسل شده‌اند. این نظریه مبتنی بر روایت معتبر، تحلیل مفهومی دقیق و هماهنگ با اصول حجیت در فقه شیعه است. در این دیدگاه توبه صادقانه به‌طورکل نادیده گرفته نمی‌شود، اما آن‌گونه که مشهور پنداشته‌اند نیز اثر وضعی قطعی ندارد، بلکه موضوعی برای اعمال نظر امام و تشخیص صلاح است.

در نتیجه، بر پایه مبانی آیت الله خوئی و استظهار از روایت سکونی، می‌توان به‌درستی گفت که قول مختار در این مسئله، تأخیر امام میان اجرای حد و عفو است؛ نظریه‌ای که به‌دور از افراط و تفریط، جمعی از حکمت حدود و قواعد اصولی را در دل خود جای داده و از حیث اتقان، بر قول مشهور رجحان دارد.

۵. نتیجه

در این پژوهش تلاش شد مسئله سقوط حد در فرض توبه پیش از اثبات جرم، براساس مبانی اصولی آیت الله خوئی بررسی شود. نتیجه بررسی‌ها نشان داد که برخلاف نظر مشهور فقهای امامیه که معتقدند توبه موجب سقوط قطعی حد می‌شود. چنین حکمی از نظر اصولی قابل اثبات نیست. دلیل اصلی مشهور، ادعای اجماع است، اما از آن‌جا که اجماع در این مسئله یا مدرکی است یا فاقد کاشفیت از رأی معصوم، نمی‌توان به آن اعتماد کرد. همچنین، شهرت فتوایی یا عمل فقها نیز به‌تنهایی اعتبار ندارد، مگر اینکه برای فقیه اطمینان شخصی ایجاد کند، که در اینجا چنین اطمینانی حاصل نمی‌شود.

در میان روایات نیز روایت معتبری یافت نشد که به تنهایی دلالت کامل بر سقوط حد داشته باشد، اما روایت سکونی که مورد استناد آیت الله خوئی است، بیانگر نکته‌ای مهم است: امام علی (ع) شفاعت درباره کسی را که جرمش هنوز نزد امام اثبات نشده، مجاز دانسته‌اند. این نشان می‌دهد که پیش از اثبات جرم، امام (ع) در اجرای حد یا عفو آن اختیار دارد. اگر حد ساقط بود، شفاعت معنا نداشت، و اگر اجرای حد واجب بود، اجازه شفاعت لغو بود.

بنابراین، نتیجه این تحقیق آن است که توبه قبل از اثبات جرم، موجب سقوط قطعی حد نمی‌شود، اما می‌تواند زمینه‌ای برای عفو باشد. در این حالت، امام یا حاکم شرع اختیار دارد که بر اساس شرایط و قرائن، حد را اجرا کند یا از آن بگذرد. این دیدگاه، با مبانی اصولی و ادله معتبر، هماهنگ‌تر از نظریه مشهور به نظر می‌رسد.



فهرست منابع

۱. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة* (چاپ اول). قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام والابهام عن قواعد الأحکام* (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۵. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه* (چاپ اول). اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶. خراسانی (آخوند)، شیخ محمد کاظم. *کفایة الأصول*، تعلیقه عباس علی زارعی سبزواری. مؤسسه النشر الإسلامی.
۷. خراسانی، حسین وحید (۱۴۲۸ ق). *منهاج الصالحین* (چاپ پنجم). قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.
۸. خمینی، سید روح الله موسوی. *تحریر الوسيلة* (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکملة المنهاج* (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام.
۱۰. ——— (۱۴۲۲ ق). *مصباح الأصول* (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام.
۱۱. ———. *معجم رجال الحديث*، مؤسسه الخوئي الإسلامية، نسخه الکترونیکی
<https://lib.eshia.ir/14036/1/5>
۱۲. ——— (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الإمام الخوئي* (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام.
۱۳. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب* (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *الخلاف* (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۵. ——— (۱۴۰۰ ق). *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى* (چاپ دوم). بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۶. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰.

۱۷. _____ مصوب سال ۱۳۹۲.

۱۸. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). *اختیار معرفة الرجال* (چاپ اول). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی* (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۰. _____ (۱۴۲۹ ق). *کافی* (چاپ اول). قم: دارالحديث.

۲۱. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ ق). *الدر المنضود في احکام الحدود* (چاپ اول). قم: دار القرآن الکریم.

۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار* (چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۲۳. _____ (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول* (چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۴. مشکینی، الشیخ علی (۱۳۷۱). *اصطلاحات الأصول* (چاپ پنجم). نشر الهادی.

۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ق). *المقنعة* (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۲۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام* (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربي.

